



# جنگ قره باغ: از ستم تاریخ تا بحران بودژوازی

Leninist.org

ARMENIA

AZERBAIJAN



## جنگ قره‌باغ: از ستم تاریخی تا بحران بورژوازی

مناقشه حل‌نشده و طولانی‌مدت دولت‌های ارمنستان و آذربایجان بر سر منطقه «ناگورنو-قره‌باغ» بار دیگری سر باز کرده، منتها اینبار جدی‌ترین درگیری در سه دهه گذشته قلمداد می‌شود. علی‌رغم آتش‌بس موقت و شکننده برای مبادله اسرا و اجساد کشته‌شدگان، تنها ۵ دقیقه زمان برد تا منازعه مجدداً از سر گرفته شد و طرفین یکدیگر را به نقض آتش‌بس متهم کنند.

اما این بازی فراتر از ارمنستان و آذربایجان، دو سر اصلی دیگر هم دارد: روسیه و ترکیه. بازی‌ای که در تمام مدت بوی تند نفت از آن به مشام می‌رسد و آنچنان که توضیح خواهیم داد، نه یک رویداد تصادفی بلکه محصول (۱) تشدید بحران‌های جهانی با همه‌گیری کرونا (۲) رشد تعارض میان قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای نظام سرمایه‌داری و (۳) ناتوانی بورژوازی از حل مسأله ملی است.

### ریشه‌های درگیری در امپریالیسم قرن نوزدهم

مفسران و تحلیلگران مطبوعات جریان اصلی عموماً این درگیری را به کینه دیرینه میان ارامنه مسیحی و ترک‌های مسلمان آذربایجان تقلیل می‌دهند. تردیدی نیست که منطقه قفقاز یک پازل چهل‌تکه از ملیت‌ها و مذاهب مختلف است. منتها همزیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان و مسیحیان برای قرن‌های متمادی در مناطق مشابهی مانند قفقاز هم غیرقابل انکار است. پس سؤال اینست که چرا این درگیری در منطقه قفقاز تا به این حد حاد بوده است؟

پاسخ را باید در موقعیت ژئوپلتیک این منطقه دید. منطقه قفقاز از قدیم سرحد بین امپراتوری‌های اسلامی و مسیحی (روم شرقی) بود و بنابراین هرگونه اختلافات مذهبی و قومی در آن نیز بُعد سیاسی پیدا می‌کرد و دستمایه سوءاستفاده قرار می‌گرفت. منتها این اختلافات در عصر سرمایه‌داری (یعنی همزمان با تشدید رقابت قدرت‌های امپریالیستی) وارد فاز کاملاً جدیدی شد. به طوریکه قفقاز، کانون رقابت شدید قدرت‌های امپریالیستی بریتانیا و روسیه تزاری و امپراتوری عثمانی می‌شود و چنان زخم‌های عمیقی بر تن منطقه برجای می‌گذارد که هنوز هم بعد از دو قرن باز است.

پیش از این دوره یعنی از اوایل قرن ۱۶ تا اوایل قرن ۱۹، قفقاز بخشی از سرحداتی بود که امپراتوری عثمانی سنی را از رقبای شیعه‌اش در ایران جدا می‌کرد. بخش‌هایی از ارمنستان و جمهوری آذربایجان امروز، به جز دوره‌های کوتاهی به طور کلی زیر سیطره حکومت‌های ایران قرار داشتند؛ منطقه‌ای مثل

قره‌باغ نیز گرچه زیر سلطه ایران بود اما در عمل از سوی شاهزادگان محلی ارمنستان به شکل نیمه مستقل اداره می‌شد.<sup>۱</sup>

در نیمه اول قرن ۱۹ اما ایران تحت حاکمیت روبه‌زوال قاجار طی دو نبرد با امپراتوری روسیه این منطقه را از دست داد (قره‌باغ یکی از ایالاتی بود که در عهدنامه گلستان<sup>۲</sup> از ایران جدا و به خاک روسیه ملحق شد) و به علاوه در نتیجه این جنگ‌ها ده‌ها هزار خانواده ارمنی از ایران به آذربایجان مهاجرت کردند.

به این ترتیب شکست ایران، مردم قفقاز و ماوراء قفقاز از این پس به مدت بیش از صدسال به کارت چانه‌زنی در رقابت اقتصادی و سیاسی روسیه و امپراتوری عثمانی بدل شدند و به همین دلیل هم به کشمکش‌های قومی و دینی از سوی هر دو امپراتوری دامن زده می‌شد.



البته مشابه همین سرنوشت در سرحدات غربی این دو امپراتوری رقیب -یعنی منطقه بالکان- هم در جریان بود. در نیمه دوم قرن ۱۹ امپراتوری عثمانی که آغاز نشانه‌های زوال را از خود نشان می‌داد، برای جبران بحران متوسل به تشدید سرکوب، کار اجباری و مالیات‌بندی و مصادره و بهره‌کشی از ساکنان نواحی اشغالی شد و این همراه شد با جرعه اولین جنبش‌ها و شورش‌های استقلال‌طلبانه مناطق مسیحی‌نشین غرب عثمانی (بالکان) که با دخالت روس‌ها جدایی‌شان از عثمانی محقق شد<sup>۳</sup>؛ اما در بخش شرقی سرحدات این دو امپراتوری (یعنی در قفقاز و مشخصاً غرب ارمنستان) این سلطه تا ۳۰ سال بعد هنوز ادامه داشت؛ تا آنکه نهایتاً امپراتوری فرتوت و میرای عثمانی به جنگ جهانی اول کشیده

<sup>۱</sup> Nationalism and Democracy in Gorbachev's Soviet Union: The Case of Karabagh, Ronald Grigor Suny

<sup>۲</sup> سال ۱۸۱۳

<sup>۳</sup> . جنگ ۱۸۷۷-۱۸۷۸ عثمانی و روس که در پی شورش‌های مردمی منطقه بالکان به وقوع پیوست

و متلاشی شد و در همین برهه هم وحشیانه‌ترین سرکوب‌ها را متوجه اقلیت ارمنی خود کرد. به طوریکه نسل‌کشی ارمنی به دست «ترک‌های جوان» در طول سال‌های جنگ جهانی اول، قریب به ۱/۵ میلیون کشته برجای گذاشت.

### سکته در حل انقلابی مسئله ملی قره‌باغ و تشدید تبعیض در سایه سیاست‌های استالینیستی

در چنین اوضاع و احوالی انقلاب ۱۹۱۷ روسیه در اوایل قرن بیستم با تضمین حقوق دمکراتیک ملل تحت ستم امپراتوری سابق تزار (از حق تعیین سرنوشت تا حق زبان و فرهنگ تا ایجاد فدراسیون داوطلبانه) به کورسوی امیدی در منطقه بدل شد؛ خصوصاً که برای قرن‌های متمادی ملل تحت ستم زیادی زیر چکمه امپراتوری روسیه له شده بودند و از این حیث امپراتوری تزاری به درستی «زندان ملل» لقب گرفته بود.

لازم به ذکر است که تا پیش از روی کار آمدن بلشویک‌ها در قفقاز، به مدت دو سال (۱۹۱۸ الی ۱۹۲۰) دولت‌های ملی آذربایجان و گرجستان و ارمنستان تشکیل شده بودند که در کمتر از چند ماه از تشکیل، وارد جنگ با یکدیگر بر سر مناطق مورد مناقشه شدند (از جمله بر سر منطقه قره‌باغ). در طول این مدت نیز این جنگ‌ها در سایه دخالت‌های عثمانی و بریتانیا پیش می‌رفت و هر دوی این جمهوری‌های تازه تأسیس را درگیر کشمکش‌های قومی و ازهم‌گسیخته کرده بود.

نهایتاً در سال ۱۹۲۰ بلشویک‌های آذری و ارمنی با پشتیبانی حزب کمونیست روسیه، جمهوری‌های سوسیالیستی شورایی آذربایجان و ارمنستان را در این مناطق به پیروزی می‌رسانند.

بلشویک‌های آذری از همان آغاز با در نظر داشتن جمعیت اکثر آرمینی منطقه کوهستانی قره‌باغ، با الحاق این بخش از منطقه قره‌باغ به خاک جمهوری شورایی ارمنستان توافق داشتند. به طوری که به فاصله تنها یک روز پس از تأسیس جمهوری شورایی ارمنستان<sup>۴</sup> این اذعان به الحاق قره‌باغ به ارمنستان در یک بیانیه رسمی از سوی آنان اعلام شده بود. در حقیقت نه فقط حق تعیین سرنوشت قره‌باغ، بلکه پابندی به لزوم الحاق دو منطقه دیگر آذربایجان (نخجوان و زانگور) به خاک ارمنستان نیز در همین بیانیه به رسمیت شناخته شده بود.<sup>۵</sup>

<sup>۴</sup> در تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۲۰

<sup>۵</sup> بیانیه کمیته انقلابی آذربایجان به جمهوری شورایی ارمنستان: نخجوان و زانگور باید به ارمنستان الحاق شوند و حق تعیین سرنوشت بخش کوهستانی قره‌باغ نیز به رسمیت شناخته می‌شود.

Saparov, Arsène; 2012, Why Autonomy? The Making of Nagorno-Karabakh Autonomous Region 1918-1925

به نقل از

Kharmandaryan, S. V. (1969) Lenin i stanovlenie Zakavkazskoi federatsii (1921-1923) (Erevan,

به فاصله یک ماه بعد از این اطلاعیه بلشویک‌های آذری، این بار بلشویک‌های ارمنی (کمیته انقلابی ارمنستان) با صدور اطلاعیه‌ای پایبندی خود را به حق تعیین سرنوشت مردم نخجوان اعلام می‌کنند و به عبارتی با دست شستن از هرگونه ادعا نسبت به خاک نخجوان، نشان می‌دهند که تصمیم بر سر چنین موضوعی جز با خود مردم نخجوان نخواهد بود.<sup>۶</sup>

این اطلاعیه‌ها نشان می‌دهند که تا چه میزان هر دو طرف سعی داشتند تا تمایلات ناسیونالیستی را که دستاوردی جز جنگ و کشتار نمی‌داشتند یکبار برای همیشه دفن و به جای آن روحیه برابری انترناسیونالیستی را حاکم کنند.

این رویه تا یکسال بعد از آن هم ادامه داشت و توافق عمومی بر سر الحاق بخش کوهستانی قره‌باغ (منطقه ارمنی‌نشین) به جمهوری شورایی ارمنستان باقی بود. به طوریکه در تاریخ ۳ ژوئن ۱۹۲۱، دفتر قفقاز حزب کمونیست شوروی طی یک اعلامیه رسمی تصمیم به الحاق قره‌باغ به ارمنستان را اعلام می‌کند و از ارمنستان می‌خواهد که تدارکات قانونی و اجرایی این الحاق را به انجام برساند.<sup>۷</sup>

به این ترتیب به فاصله چند روز بعد<sup>۸</sup>، حکومت شورایی ارمنستان فرمانی را صادر کرد مبنی بر اینکه طبق توافق کمیته‌های انقلابی آذربایجان و ارمنستان، بخش کوهستانی قره‌باغ جزئی از خاک ارمنستان می‌شود. این فرمان کمی بعد در قالب یک بروشور به سه زبان ترکی و روسی و ارمنی نیز منتشر شد<sup>۹</sup> و به فاصله چند روز بعد هم در ارگان حزب کمونیست آذربایجان به ثبت رسید<sup>۱۰</sup>.

حکومت شورایی ارمنستان در حالی مشغول تدارکات اعزام هیأت نمایندگانش به قره‌باغ بود که حتی سفارش طراحی تمبر رسمی «کمیساریای عالی ارمنستان در قره‌باغ» هم داده شده بود<sup>۱۱</sup>.

'Aiastan'), p. 99

<sup>۶</sup> همان. به نقل از

Kommunist (Erevan, Armenian language), 28 December 1920.

<sup>۷</sup> همان به نقل از

Barsegov, Yu. G. (ed.) (2003) Genotsid Armyan: otvetstvennost' Turtsii i obyazatel'stva mirovogo soobshchestva. Dokumenty i kommentarii, Vol. 2, Part 1 (Moscow, 'Gardariki'). P 504

<sup>۸</sup> تاریخ ۱۲ ژوئن ۱۹۲۱

<sup>۹</sup> همان به نقل از

Armenian National Archive, Fund 1022, Register 2, File 197, pp. 1 and 2.

<sup>۱۰</sup> همان

<sup>۱۱</sup> همان، به نقل از

Kazandzhyan, R. (1997) K predystorii samoopredeliniya Nagornogo Karabakha s prilozheniem novykh dokumentov (Moscow, 'Institut Vostokovedeniya NA RA'), p 42.

مجدداً به فاصله یک هفته<sup>۱۲</sup> از این اتفاقات، این تیتراژ تأییدآمیز نیز در روزنامه رسمی شوروی ثبت می‌شود: «با اعلام توافق آذربایجان، بخش کوهستانی قره باغ به ارمنستان الحاق می‌شود».

نهایتاً دو هفته بعد<sup>۱۳</sup>، دفتر قفقاز حزب کمونیست شوروی برای نهایی کردن مسأله قره‌باغ تشکیل جلسه می‌دهد و از اعضایش که شامل رهبران بلشویک قفقاز بودند درباره این موضوع رأی‌گیری می‌کند. در این جلسه چهار پیشنهاد مطرح می‌شود که نتایج رأی‌گیری هر یک از این پیشنهادها را در زیر می‌بینید<sup>۱۴</sup>.

پیشنهاد	آرای موافق	آرای مخالف
تمام قره‌باغ بخشی از خاک آذربایجان باشد	سه رأی (از جمله نریمانوف)	چهار رأی
الحاق بخش کوهستانی قره‌باغ به ارمنستان	چهار رأی	---
برگزاری فراندوم در کل قره‌باغ از آذری‌ها و ارمنی‌ها (موضوع فراندوم: الحاق بخش کوهستانی قره‌باغ به ارمنستان)	دو رأی	---
برگزاری فراندوم در بخش کوهستانی قره‌باغ (موضوع فراندوم: الحاق بخش کوهستانی قره‌باغ به ارمنستان)	پنج رأی	---

همانطور که جدول بالا نشان می‌دهد، در این جلسه نیز اکثریت آرا همسو با الحاق بخش کوهستانی قره‌باغ به ارمنستان (یا برگزاری فراندوم محلی حول این موضوع) بود.

با این حال تنها به فاصله یک روز، جلسه دیگری با همان اعضا برگزار می‌شود و به شکل حیرت‌انگیزی توافق روز قبل ملغی و این بار با تغییر رأی‌ها، نتیجه به نفع آذربایجان برمی‌گردد (با این تبصره که آذربایجان می‌پذیرد که خودمختاری اداری به بخش کوهستانی قره‌باغ اعطا شود).

در مورد اینکه چرا در دقیقه نود، توافق جمعی معکوس شده و در عرض این یک روز چه اتفاقات پشت پرده‌ای افتاده است، مدرک قطعی وجود ندارد. اما اتفاق نظر اغلب تاریخ‌نگاران بلشویک آنست که این

<sup>۱۲</sup> در تاریخ ۱۹ ژوئن ۱۹۲۱

<sup>۱۳</sup> در تاریخ ۴ ژوئیه ۱۹۲۱

<sup>۱۴</sup>. همان به نقل از همان. ص ۴۲-۴۳

تغییر رأی‌گیری در نتیجه دخالت استالین (در مقام رئیس کمیساریای خلق در امور ملل) بوده‌است که گرچه حق رأی در این مورد را نداشت اما در این جلسه حاضر بوده و توانسته است فضا را به نفع آذربایجان تغییر دهد.<sup>۱۵</sup> در هر حال این تغییر رویه در لحظه آخر عادی نبوده است و می‌بایست ناشی از یک فشار یا همدستی توطئه‌آمیز بوده باشد.<sup>۱۶</sup>

یکی از رهبران حزب کمونیست ارمنستان<sup>۱۷</sup>، شش ماه بعد از این تصمیم در اولین کنگره حزب کمونیست ارمنستان نقل می‌کند که فضای آخرین جلسه تا چه میزان از روزها و ماه‌های قبل از آن و از روحیه انترناسیونالیستی بلشویک‌ها فاصله گرفته بود و کار به تهدید به تحریم نفتی ارمنستان از سوی آذربایجان‌ها در صورت اصرار بر موضوع الحاق قره‌باغ کشیده بود.<sup>۱۸</sup>

آنچه مشخص است آنست که بلشویک‌های ارمنی از این تصمیم راضی نبودند. چه آنکه حزب کمونیست ارمنستان در کمتر از ده روز از اعلام این تصمیم مراتب ناراضی‌اش را رسماً در بیانیه‌ای اعلام کرد.

نهایتاً در سال ۱۹۲۳ «ابلاست<sup>۱۹</sup> خودمختار ناگورنو-قره‌باغ» به‌عنوان جزوی از خاک آذربایجان اعلام و قوانین برای اداره‌اش نوشته می‌شود.<sup>۲۰</sup>

<sup>۱۵</sup> برخی از تاریخ‌نگاران دلیل دخالت منفی استالین را مرتبط با تحولات ناحیه زانگزور در ژوئیه همان سال می‌دانند. ناحیه ارمنی‌نشین زانگزور در آن زمان به دست بلشویک‌ها نیفتاده بود و تلاش برای باز کردن راه مذاکره با شورشیان آن ناحیه و بازپس‌گیری قدرت از دست ارمنه ملی‌گرا و منشویک‌ها در آنجا ادامه داشت. بدین ترتیب و طبق اذعان بلشویک‌های ارمنستان وعده الحاق قره‌باغ به ارمنستان می‌توانست نقش مثبتی در مذاکره با شورشیان ارمنی زانگزور داشته باشد. باینحال پس از بازپس‌گیری نواحی زانگزور توسط بلشویک‌ها (که هم‌زمان با جلسات ژوئیه دفتر قفقاز بود)، دیگر قول سپردن قره‌باغ به ارمنستان موضوعیتی نداشت و عقب‌نشینی ناگهانی از وعده‌ها صورت گرفت؛ به همین خاطر برخی همزمانی این دو اتفاق را دلیلی بر اقدام تنبیهی استالین علیه ارمنه شورشی برداشت کرده‌اند.

<sup>۱۶</sup> در یک قرن اخیر، بورژوازی از این مسأله و ابهامات موجود استفاده‌های تبلیغاتی زیادی کرده تا این فرضیه را القا کند که گویی نوعی قرارداد محرمانه میان شوروی و کشورهای خارجی بر سر مسأله قره‌باغ وجود داشته که از اجرای این الحاق در لحظات آخر جلوگیری کرده‌اند. مثلاً آن را مرتبط به عهدنامه برست-لیتوفسک یا عهدنامه کارس (میان شوروی و ترکیه) یا قراردادهای خیالی مشابه و محرمانه دیگری می‌کردند. با فروپاشی شوروی و آشکار شدن تمام اسناد محرمانه، پوچ بودن تمام این ادعاها ثابت شد. نه فقط بعد از ۱۰۰ سال از آن ماجراها کوچکترین سندی در ارتباط با زد و بند پنهانی دولت بلشویکی بر سر قره‌باغ هرگز یافت نشد، بلکه اگر چنین سندی وجود می‌داشت دولت ترکیه یا دولت‌های امپریالیستی تاکنون آن را بارها به عنوان گواه ادعاهای «حقوقی» بر سر مالکیت قره‌باغ در برابر ارمنستان علم کرده بودند.

<sup>۱۷</sup> الکساندر میازنیکوف

<sup>۱۸</sup> «آخرین جلسه دفتر قفقاز حزب را این‌گونه می‌توان توصیف کرد: گویی که آهارونیان {رهبر ناسیونالیست ارمنی}، تاجپباشوف {ناسیونالیست اسلام‌گرا} و چخنکلی {سوسیال دموکرات گرجی} در آن جلسه حضور داشتند. آذربایجان اعلام کرد که اگر ارمنستان قره‌باغ را بخواهد، ما هم به آن‌ها نفت سفید نمی‌دهیم». نقل از:

Nationalism and Democracy in Gorbachev's Soviet Union: The Case of Karabagh, Ronald Grigor Suny

<sup>۱۹</sup> واحد تقسیم اداری منطقه‌ای در شوروی

<sup>۲۰</sup> از این پس حکومت آذربایجان با تبعیض و ستم سیستماتیک تلاش کرد تا ارمنی‌ها را از قره‌باغ بیرون براند. فی‌المثل حکومت باکو از سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های قره‌باغ طفره رفت. مدارس ارمنی به همراه کلیساها تعطیل شدند. مخابره

ناگورنو-قره‌باغ هم درست مثل بسیاری دیگر از مناطق، آسیب‌هایی جدی از سیاست‌های استالینیستی دید، از اشتراکی‌سازی اجباری گرفته تا کوچاندن اجباری کردهای مقیم ارمنستان به قصد جلب رضایت ترکیه در دهه ۱۹۳۰.

مسائل ملی مناطق تحت اختیار شوروی در دوره استالین، تابعی از محاسبات و سیاست خارجی بوروکراسی حاکم بر شوروی بودند و نه در ارتباط با نیازهای اجتماعی این مناطق. یک نمونه از آن سیاست اخراج اجباری بیش از ۱۰۰ هزار آذربایجانی در سه نوبت در فاصله سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۵۰ از ارمنستان بود، چون استالین ظن آن را می‌برد که در صورت حمله ترکیه، اینان به جاسوس و «ستون پنجم» ترکیه بدل شوند.

بعدها در دهه ۶۰ و ۷۰ باز هم درخواست‌هایی از سوی کمونیست‌های ارمنستان و قره‌باغ به مقامات شوروی برای تجدیدنظر در وضعیت قره‌باغ زیر سلطه آذربایجان داده شد و با اقدامات مدنی، اعتراضاتی به تبعیض اقتصادی و فرهنگی علیه ارمنی‌های قره‌باغ صورت گرفت که باز هم نادیده گرفته و سرکوب شد. تا جاییکه نهایتاً در اواخر دهه ۸۰ به دنبال ظهور سیاست «پرسترویکا» (تغییر ساختاری)، این منطقه به اولین محل نزاع‌های انفجاری ملی و قومیتی پیش و پس از فروپاشی شوروی بدل گشت.

### «پرسترویکا» ماشه تنازعات ملی را می‌کشد

گورباچف در کتاب «پرستروئیکا» (۱۹۸۷) با اعتماد به نفس مدعی شده بود که:

«انقلاب و سوسیالیسم به ستم و نابرابری ملی پایان داده و پیشرفت اقتصادی و معنوی و فرهنگی کلیه ملل و ملیت‌ها را تضمین کرده است... اگر مسأله ملی به طور اصولی حل نشده بود، شوروی هرگز ظرفیت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و دفاعی کنونی‌اش را نمی‌داشت.»

اما تنها شش ماه بعد از انتشار این سطور، نادرستی و خوش‌باوری این ادعا اثبات شد، گرچه خود او هم عملاً به چیزی که نوشته بود باوری نداشت.<sup>۳۱</sup> با آغاز فرایند تجزیه شوروی از اواخر دهه ۱۹۸۰، تظاهرات سراسر پایتخت ارمنستان را درنوردید: اعتراض بر سر مسائل زیست محیطی، در واکنش به نشت یکی از تأسیسات شیمیایی، برای تعطیلی تأسیسات انرژی هسته‌ای در یکی از نقاطه زلزله‌خیز

برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی از ایروان به خاک قره‌باغ ممنوع شد. به همین ترتیب در زمینه آموزش عالی و یافتن شغل در جمهوری آذربایجان محدودیت‌هایی پیش پای آنان قرار داده شد و نظایر این‌ها.

[http://www.mountainous-karabakh.org/book\\_08.html#.X5fGhYgzaUk](http://www.mountainous-karabakh.org/book_08.html#.X5fGhYgzaUk)

<sup>۳۱</sup> ژانویه ۱۹۸۷ گورباچف طی سخنرانی در پلنوم حزبی به ظهور نگران‌کننده «گرایش‌های منفی در حوزه تنش‌های قومی» در اتحاد جماهیر شوروی و اهمیت جلوگیری از صعود «پیش‌داوری‌های ناسیونالیستی یا شووینیستی» اشاره کرده بود.



(آن هم تنها ۲ سال بعد از فاجعه چرنوبیل) و غیره که همگی در ابتدا از سوی گورباچف نادیده گرفته شد و خیلی زود به خواست بازگشت دوباره ناگورنو-قره‌باغ به ارمنستان بدل گشت که همراهی پارلمان قره‌باغ را نیز با خود داشت<sup>۲۲</sup>. اعزام نیروی سرکوب، صرفاً باعث تحریک بیشتر معترضان و ایجاد فضای ضدیت با نظام شوروی شد. به عبارتی مسأله ملی در این مقطع نه «دلیل» اعتراضات که «بهانه» آن بود.

با گسترش جنبش به پایتخت قره‌باغ<sup>۲۳</sup>، مقامات حزب کمونیست آذربایجان دست به پاکسازی قومی ارامنه یا به اصطلاح «پوگروم» زدند که نتیجه‌اش درگیری‌های قومی وحشتناک سال ۱۹۸۸ و نهایتاً جنگ میان این دو کشور تازه‌تأسیس بعد از انحلال شوروی (۱۹۹۱) بود.

این جنگ تمام‌عیار و آشکار که از ۱۹۹۲ آغاز شد، دو سال به طول انجامید. در ابتدا به نظر می‌رسید که پیروزی با قوای نظامی آذربایجان باشد که از هیچ توحش و قتل‌عامی دریغ نکرده بود و حتی از نیروهای مجاهد افغانستان و اسلامگرایان چینی در جنگ علیه ارمنی‌ها استفاده کرد<sup>۲۴</sup>. اما ورق برگشت. قوای نظامی ارمنستان و ناگورنو-قره‌باغ نه فقط توانستند از قلمرو خود دفاع کنند، بلکه ضمن پیشروی قادر شدند نواحی بیشتری را به تسخیر درآوردند. اینبار ناسیونالیسم ارمنی، با توحشی نه‌چندان کمتر از همتای آذربایجانی‌اش، دست به پاکسازی قومی جمعیت اکثر آذربایجانی این نواحی زد.

این عدم منع به‌کارگیری توحش عریان را می‌توان در توضیحات یکی از فرماندهان ارمنی قره‌باغ (سرژ سرکیسیان) در سال ۱۹۹۲ دید:

«آذربایجانی‌ها فکر می‌کردند که با ما شوخی دارند؛ فکر می‌کردند که ارمنی‌ها مردمی هستند که نمی‌توانند دست روی شهروندان غیرنظامی بلند کنند. اما ما می‌توانستیم این کلیشه را بشکنیم و این همان چیزی است که اتفاق افتاد.»

بیش از نیم میلیون آذربایجانی به اجبار از منطقه ناگورنو-قره‌باغ و نواحی اطرافش بیرون رانده شدند. تا زمان آتش‌بس ۱۹۹۴، بیش از ۱/۱ میلیون نفر از مردم آذربایجان و ارمنستان آواره شده بودند و بنا به تخمین‌های مختلف بین ۲۵ تا ۵۰ هزار نفر جان باختند. از آن زمان تاکنون هنوز این درگیری حل نشده و پیش از این نیز برای مدت کوتاهی در سال ۲۰۱۶-موسوم به «جنگ چهارروزه»- سر باز کرد.

<sup>۲۲</sup> در سال ۱۹۸۸ این پارلمان رأی به الحاق به ارمنستان داده بود

<sup>۲۳</sup> شهر استپاناکرت

<sup>۲۴</sup> <https://www.leninist.org/1395/01/16/نزاع-ناگورنو-قره‌باغ/>

بنابراین واضح است که بار دیگر همزمان با فروپاشی شوروی، مرتجع‌ترین عناصر مذهبی و ناسیونالیستی به دنبالچه رقابت‌های بین دو دولت بورژوازی ارمنستان و آذربایجان بدل شوند.

با سقوط شوروی و اضمحلال نظام برنامه‌ریزی متمرکز و بوروکراتیک، تغییرات اقتصادی مهمی هم روی داد که تنازعات بورژوازی را شدت بخشید. هر دو کشور با رکود اقتصادی شدیدی روبه‌رو شده بودند (مثلاً ارمنستان که زمانی تولیدکننده خودرو و لوازم خانگی و نساجی و ماشین‌آلات صنعتی بود، به تولیدکننده مس خام و مشروب پرنده مبدل شد). آغاز سیاست‌های «بازار آزاد» و خصوصی‌سازی و تاراج منابع عمومی در این کشورهای تازه‌تأسیس، در حکم نوعی «انباشت اولیه» برای قدرت‌گیری الیگارش‌های مافیایی در این کشورها بودند.

### تبعیض، ستم قومیتی و تاریخ نسل‌کشی دوطرفه

توضیح دادیم که اختلافات و نزاع مذهبی و قومیتی پیش‌اسرمایه‌داری، اینک در دوره سرمایه‌داری تحت تأثیر رقابت امپراتوری‌ها و ابرقدرت‌های عثمانی و روس قرار گرفت که به طور اخص تلاقی خود را در منطقه قفقاز و بالکان می‌یافت. اما بعد از انقلاب اکتبر و هفتاد سال حکومت شوروی، گرچه کشتار و نزاع‌های حاد قومی در این منطقه برای بیش از نیم قرن متمادی متوقف شد منتها نتوانست در برخی از مناطق از جمله قره‌باغ اصل تبعیض و ستم علیه اقلیت‌ها را مرتفع کند.

کمونیس‌ت‌های ارمنی زمانی در ۱۹۲۱ این فرمول را جلوی پای همتایان آذربایجانی خود قرار دادند که: «هیچ روستای ارمنی‌نشین زیر سلطه آذربایجان نباشد و به همین نسبت هیچ روستای مسلمان‌نشین نیز زیر سلطه ارمنستان نباشد»<sup>۲۵</sup>. دیدیم که نه فقط این فرمول پذیرفته نشد، که همچنین از برگزاری هرگونه رفراندوم طفره رفته شد.

به این ترتیب بعد از فروپاشی شوروی در اوایل دهه ۹۰ میلادی زخم عمیقی باز شد که بار دیگر آتش اختلافات دیرینه و کشتارهای کور قومی و مذهبی را روشن کرد و دستمایه سوءاستفاده رقابت‌های جناحی طبقات حاکم آذربایجان و ارمنستان و ترکیه و روسیه و حتی سایر ابر قدرتهای جهانی قرار داد. به طوریکه بعد از اشغال خاک قره‌باغ از سوی ارمنستان این بار ستم قبلی معکوس و بر اقلیت آذربایجانی در مناطق اشغالی جدید اعمال می‌شد.

<sup>25</sup> Saparov, Arsène; 2012, Why Autonomy? The Making of Nagorno-Karabakh Autonomous Region 1918–1925

نقل از:

Barsegov, Yu. G. (ed.) (2008) Nagorni Karabakh v mezhdunarodnom prave i mirovoi politike. Dokumenty i kommentarii, Vol. 1. (Moscow, 'Krug'). P635

در جریان جنگ ارمنستان در قره‌باغ در دهه ۹۰، بسیاری از شهرها و روستاهای آذری‌نشین هدف کشتار کور و پاکسازی قومیتی از سوی نظامیان ارمنستان قرار گرفتند که کشتار شهر خواجه‌لی یکی از آنها بود. همچنین در خلال آن جنگ ۷۸۰ هزار نفر آذری از منطقه قره‌باغ متواری و مجبور به مهاجرت شدند که ترکیب جمعیتی مناطق اشغالی را به کل تغییر داد. به‌طوریکه امروز نه فقط تعداد ساکنان آذربایجانی در قره‌باغ به صفر رسیده، بلکه حتی جمعیت آذری‌نشین خاک ارمنستان نیز از ۱۶۰ هزار نفر (در سال ۱۹۷۹)، به کمتر از ۳۰ نفر در سال ۲۰۰۱ رسیده است.

در ادامه خواهیم دید که چرا جنگ اخیر دو دولت آذربایجان و ارمنستان هیچ ارتباطی با رفع ستم برای اقلیت‌های طرفین ندارد، چه همین که حمله به مناطق مسکونی که در صدر فهرست تاکتیک‌های نظامی طرفین است، خود بهترین گواه این ادعاست.

### کرونا، تشدید بحران اقتصادی و نظامی‌گری

بحران اقتصادی و اجتماعی هر دو کشور که روی هم رفته تنها ۱۳ میلیون نفر جمعیت دارند، با همه‌گیری کرونا تشدید شده و این خود یک عامل کلیدی در جنگ‌افروزی حکومت‌های آذربایجان و ارمنستان است.

همانطور که در جریان کشمکش‌های نظامی ماه ژوئیه امسال یکی از گروه‌های تحلیل و مشاوره امنیت استراتژیک در گزارشی عنوان کرده بود، درگیری‌های نظامی «اساساً با هدف انحراف افکار منتقدان داخلی هر دو حکومت نسبت به نحوه مدیریت بحران کرونا» و نه واقعاً به قصد تشنج‌زایی نظامی و ورود به یک جنگ تمام‌عیار رخ داده بود. گرچه دور جدید درگیری‌ها از ماه سپتامبر به مراتب شدیدتر از گذشته بوده، اما هر دو طرف بیم آن را دارند که در صورت گسترش جنگ، تأسیسات انتقال انرژی‌شان آسیب ببیند و این شاید تنها دلیلی باشد که نخواهند جنگ از کنترل خارج و تشدید شود<sup>۲۶</sup>. اکنون هم حکومت‌های هر دو کشور قطعاً در حال بهره‌برداری از این وضعیت برای انحراف افکار عمومی از ناتوانی خودشان به خصوص در زمینه مدیریت بحران کرونا هستند.

نخست‌وزیر فعلی ارمنستان (پاشینیان) که با وعده بهبود وضع معیشتی مردم وارد صحنه سیاسی شده بود، بعد از شکست در تحقق آن وعده‌ها، بقای سیاسی خود را به گفتارهای فوق‌ناسیونالیستی گره زده است. به‌طوریکه پارسال وزیر دفاع او صراحتاً اعلام کرده بود که دکترین نظامی دولت‌های قبلی و

<sup>۲۶</sup> ماه ژوئیه امسال، درگیری ۴ روزه ارمنستان و آذربایجان متمرکز بر نواحی «تووز» آذربایجان و «طاوش» ارمنستان بود که هردو بسیار نزدیک به مسیرهای اصلی حمل و نقل و انرژی بودند.

سیاست «زمین در برابر صلح» را با سیاست «جنگ(های) جدید برای سرزمین‌های جدید» عوض کرده‌است.<sup>۲۷</sup>

حکومت ارمنستان اوایل ماه مه بازگشایی اقتصادی و بازگشت به کار را اعلام کرد و اکنون با نرخ بالای مرگ و میر ناشی از کرونا روبه‌روست (۹۵۹ مورد فوتی از ۵۰ هزار مورد ابتلا که جزء بالاترین نرخ‌های آسیا است). بانک مرکزی تخمین می‌زند که رشد اقتصادی تا پایان سال منفی ۶ درصد باشد. طبق نظرسنجی بانک جهانی، بیش از نیمی از مردم ارمنستان گفته‌اند که وضع مالی‌شان به خاطر همه‌گیری کرونا بدتر شده و نزدیک به یک سوم هم گفته‌اند که شغل یا درآمد خود را از دست داده‌اند.

در مقابل آذربایجان که تاکنون ۵۸۵ مرگ از ۴۰ هزار مورد ابتلا به کرونا را ثبت کرده، برعکس ارمنستان یک کشور نفت‌خیز است و درست به همین خاطر، سقوط قیمت‌های جهانی نفت بحران اقتصادی این کشور شدیداً استبدادی را عمیق‌تر کرده. در شرایط که فروش نفت و گاز تقریباً ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی و ۸۱ درصد درآمدهای صادراتی را تشکیل می‌دهد، درآمد حاصل از صادرات نفت در نیمه نخست سال میلادی کنونی ۳۰ درصد کاهش یافت و پیش‌بینی می‌شود که رشد اقتصادی امسال نیز منفی ۴ درصد باشد. همین کاهش قیمت‌های نفت پیش‌درآمد نزاع کوتاه‌مدتی بود که سال ۲۰۱۶ با ارمنستان رخ داد.

هر دو کشور به طور قابل‌توجهی هزینه‌های نظامی خود را افزایش داده‌اند. امسال بودجه نظامی آذربایجان به تقریباً ۲٫۲ میلیارد دلار و در ارمنستان به حدود ۶۳۰ میلیون دلار افزایش یافت (معادل با تقریباً ۵ درصد تولید ناخالص داخلی هر کدام).

### جنگ نیابتی روسیه و ترکیه

ناگورنو-قره‌باغ صحنه یک جنگ نیابتی بین قدرت‌های منطقه‌ای است. روسیه که این منطقه را به چشم حیاط خلوت خود می‌بیند<sup>۲۸</sup>، تلاش کرده میان حکومت‌های دو کشور توازن ایجاد کند و هر دو را کنار خود داشته باشد. بی‌دلیل نیست که روسیه به طور فعالانه مشغول فروش سلاح به طرفین این نزاع و خاصه آذربایجان بوده که به دلیل درآمد نفتی امکان بیشتری برای خرید سلاح دارد. در مقابل ارمنستان با روسیه پیمان دفاعی مشترک دارد و روسیه هم پایگاه‌های نظامی در خاک این کشور.

---

<sup>۲۸</sup> پاشینیان، نخست وزیر ارمنستان که دو سال پیش از دل «انقلاب مخملی» بیرون آمد، از زمان قدرت‌گیری رابطه دوستانه‌ای با روسیه داشته است.

اینکه روسیه پیشنهاد میزبانی مذاکره و حل و فصل مناقشه قره‌باغ را داد، بخشاً به این خاطر است که نه علاقه و نه توانی برای مدیریت یک جنگ تازه در قفقاز دارد؛ روسیه خود با یک بحران اقتصادی جدی دست به گریبان است، موج دوم کرونا به سرعت در حال پیشروی است، موج اعتراضات و اعتصابات اخیر بلاروس به چالشی در برابر نفوذ روسیه بدل شده و غیره. در عین حال اما روسیه نگران نفوذ روبه‌رشد ترکیه در منطقه نیز است. اگر ترکیه بتواند ائتلافش را با آذربایجان نیرومندتر کند و در عوض روسیه نفوذش را در بلاروس از دست بدهد، در این صورت روسیه عملاً دیگر هیچ «دولت دوست»ی در مرزهای غربی و جنوب غربی خود (از لیتوانی گرفته تا بلاروس و اوکراین تا گرجستان و آذربایجان) نخواهد داشت.

از زمان فروپاشی شوروی، رابطه ترکیه با روسیه همیشه به شکل کجدار و مریز بوده؛ رابطه‌ای که سال ۲۰۱۵ به دنبال سرنگونی جت روسیه در نزدیکی مرز ترکیه و سوریه و به دنبال آن تحریم‌های روسیه علیه ترکیه، تیره و تار شده بود.

روسیه و ترکیه هرچند که حاضرند در مقابل آمریکا به یکدیگر دست دوستی بدهند، اما در حوزه خاورمیانه منافع کاملاً در تقابل با هم دارند؛ به طوری که فی‌المثل در زمین سوریه، روسیه حامی رژیم بشار اسد بوده و در عوض ترکیه پشتیبان اپوزیسیون اسد. همین توضیح می‌دهد که چرا رژیم اردوغان مشغول یارگیری و جذب نیرو از بین شبه‌نظامیان اسلام‌گرای سوری برای تقویت نظامیان آذربایجان است و از طرف باکو هم ادعا می‌شود که حکومت ارمنستان در حال استفاده از شبه‌نظامیان کُرْد پ.ک.ک.

رژیم ترکیه هم به دنبال همه‌گیری کرونا با مشکلات اقتصادی بیشتری دست و پنجه نرم می‌کند. از سال ۲۰۱۶ تاکنون ارزش لیره ترکیه در برابر دلار ۱۵۰ درصد سقوط داشته؛ بیکاری و تورم دورقمی شده‌اند. رتبه اعتباری ترکیه کاهش یافته و بنابراین سرمایه‌داران خارجی در حال فرار از سرمایه‌گذاری در کشور هستند. بنابراین در پاسخ به این وضعیت رژیم ترکیه مشغول تشدید سرکوب داخلی و دامن زدن به سیاست «توسعه‌طلبی خارجی» و فضای «میهن‌پرستانه» است، به طوری که برخی چهره‌های حکومت در اشاره به آذربایجان از «یک ملت و دو دولت» حرف می‌زنند. اما در واقع در پس این ملی‌گرایی، دلایل عمیق‌تری وجود دارد که در بحران عمیق اقتصادی نهفته است.

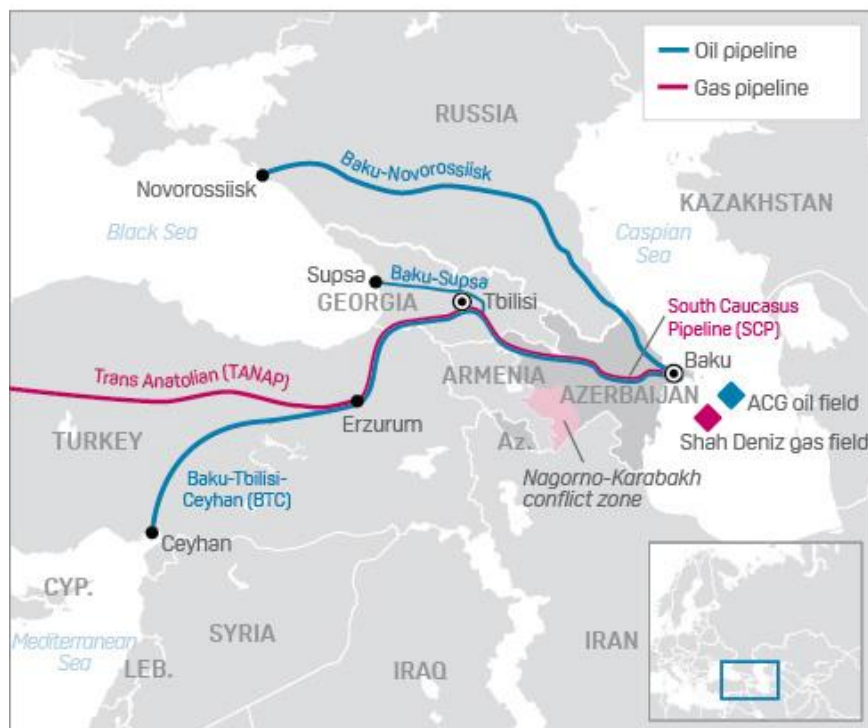
### فاکتور رقابت بر سر نفت و گاز

قفقاز به خاطر منابع نفتی و گازی خود، زمین رقابت قدرت‌های مختلف سرمایه‌داری است. آذربایجان در این میان نه فقط پل ارتباطی میان آسیا و اروپا، بلکه یک مسیر تجاری و انرژی کلیدی است که آمریکا و آسیای میانه را به هم متصل می‌کند. تا امروز آمریکا بیش از ۱۰ میلیارد دلار در اقتصاد

آذربایجان سرمایه‌گذاری کرده و در عوض «صندوق نفتی دولت آذربایجان» (SOFAZ) هم بیش از ۸ میلیارد دلار در بازارهای آمریکا (از جمله صندوق‌های درآمد ثابت، سهام و املاک و مستغلات) سرمایه‌گذاری داشته است. به علاوه بخش اعظم تولید نفت و گاز آذربایجان توسط شرکت «بریتیشن پترولیوم» انجام می‌گیرد که به بریتانیا و آمریکا تعلق دارد. بنابراین به جز روسیه و ترکیه، اتحادیه اروپا و آمریکا هم دو بازیگر اصلی با منافع مهم در این منطقه هستند.

حکومت آذربایجان قصد دارد که در چهارچوب «پروژه توسعه خط لوله قفقاز جنوبی» گاز خود را از دریای خزر به بازارهای اروپا صادر کند. این خط لوله در حال حاضر از آذربایجان آغاز و با عبور از گرجستان به ترکیه می‌رسد.

### AZERBAIJAN'S OIL AND GAS EXPORT ROUTES



Source: S&P Global Platts

ترکیه به‌عنوان اسپانسر این پروژه قصد دارد که به صادرکننده اصلی نفت و گاز به اتحادیه اروپا بدل شود؛ در حالی که از منظر روسیه، ترکیه یک رقیب بالقوه صادرات گاز به اروپا است که باید مهار بشود. بنابراین منافع استراتژیک ترکیه در تقویت موقعیت خود در آذربایجان است تا بعدتر بتواند از موضع قوی‌تر با روسیه مذاکره کند. ماه مه ۲۰۲۰، واردات گاز ترکیه از روسیه ۶۲ درصد کاهش یافت و صادرات گاز روسیه به ترکیه به کمترین میزان از دهه ۱۹۹۰ به این سو رسید.

در تحولات قره‌باغ هم ترکیه به کلام اردوغان به دنبال «جایگاه شایسته‌اش در نظام جهانی» می‌گردد و هم‌اکنون هم بر سر میدان‌های نفتی اکتشافی اخیر در شرق مدیترانه، با حکومت‌های یونان و اسرائیل و مصر درگیری دارد.

در این میان جمهوری اسلامی هم به خاطر مرز مشترک با دو کشور آذربایجان و ارمنستان و هم حضور اقلیت‌های ملی ارمنی و آذری در خاک خود، نگران اوضاع است. بنابراین ضمن آنکه از میانجی‌گری برای آتش‌بس فوری دم می‌زند، از یک طرف پشت پرده کامیون‌های حامل سلاح را به ارمنستان می‌فرستد و از طرف دیگر حق تمامیت‌ارضی آذربایجان را به رسمیت می‌شناسد! تا سر حد آنکه چهار تن از ائمهٔ جمعه و نمایندگان ولی فقیه در استان‌های آذربایجان شرقی و غربی و اردبیل و زنجان، با صدور بیانیه‌ای مشترک از حق «قانونی و شرعی» جمهوری آذربایجان بر قره‌باغ دفاع کنند.

طنز ماجرا اینجاست که جمهوری اسلامی در حالی جانب آذربایجان را می‌گیرد که مهم‌ترین متحد اقتصادی و سیاسی حکومت آذربایجان، اسرائیل است؛ به طوری که حدود ۴۰ درصد نفت اسرائیل از آذربایجان تأمین می‌شود و در عوض به این کشور سلاح می‌فروشد. همچنین اسرائیل در فاصلهٔ سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۱۹، نزدیک به ۸۲۵ میلیون دلار سلاح به باکو فروخته است.<sup>۲۹</sup>

علاوه بر این در حوزهٔ سیاسی نیز همکاری‌هایی میان آذربایجان و اسرائیل وجود دارد، به طوریکه جمهوری اسلامی بارها آذربایجان را متهم به همکاری امنیتی با اسرائیل علیه خودش کرده است.

### خلأ چپ انقلابی سازمان‌یافته

با آغاز درگیری‌ها، صفحات مجازی از فیک نیوز و اتهامات و اطلاعات نادرست و جهت‌دار پر شده و اخبار رسمی هم بعد از عبور از فیلتر حکومت‌ها به دنیای خارج راه می‌یابند. در شرایطی که مارکسیست‌های انقلابی نه فقط در سطح ملی که فراملی و منطقه‌ای هم نتوانسته‌اند تشکیلات منسجمی بسازند، نه تنها با خلأ تحلیل‌های سیاسی-طبقاتی مارکسیستی روبه‌رو هستیم، که بدتر از آن حتی در صورت موضع‌گیری اصولی هم مجال و امکان چندانی برای دخالت‌گری عملی این نیروهای پراکنده وجود ندارد. این ترجمهٔ سادهٔ «بحران رهبری انقلابی» است.

در این شرایط تنها صدایی که از یک جریان به‌اصطلاح «چپ» در خاک ارمنستان می‌شنویم، صدای حزب کمونیست ارمنستان است که مانند اسلاف استالینیست خود، در بیانیه‌ای بعد از تعارفات و درخواست از «کلیهٔ نیروهای مترقی و میهنی» برای «حمایت کامل از حق استقلال» و «نیروهای مسلح» (!) ارمنستان، یک‌راست به «پرزیدنت پوتین» به‌عنوان «متحد اصولی» خود رو می‌اندازد و رسماً از او

<sup>۲۹</sup> طبق گزارش مؤسسهٔ تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم

درخواست می‌کند که از «نفوذ و اعتبار بین‌المللی‌اش» استفاده کند تا این منازعهٔ دیرینه هرچه سریع‌تر «یک بار و برای همیشه پایان داده شود»!

به این ترتیب این حزب برای حل مناقشه‌ای که خود ریشه در سرمایه‌داری و نقش مخرب استالینیسیم دارد، همچنان هم به استالینیسیم می‌چسبد و هم به دولت‌های سرمایه‌داری!

در غیاب تشکیلات قوی انقلابی، در عوض اخیراً بیانیه‌ای با امضای «جوان چپ آذربایجان» در ارتباط با جنگ قره‌باغ منتشر شد که نویسندگان‌ش به درستی اشاعهٔ تبلیغات ناسیونالیستی و هزینه‌های نظامی حکومت‌های طرفین جنگ را محکوم می‌کنند؛ با بسیج و اعزام جوانان کشور به جنگ «بی‌معنی» و «گسترش نفرت میان مردم دو کشور» مخالفت می‌کنند. می‌گویند که «ما جوانان آذربایجانی و ارمنستانی هستیم که باید حل این نزاع دیرینه را به دست خود بگیریم ... و نه حضراتی که هدفی جز انباشت سرمایه ندارند... احیای ابتکار عمل‌های سیاسی از پایین برای همکاری و گفتگوهای صلح حیاتی است<sup>۳۰</sup>» و غیره. قطعاً در این فضای مسموم ناسیونالیستی و جؤ سرکوب و بازداشت فعالان ضد جنگ، باید این صدای سوم را تقویت کرد. اما نویسندگان در انتها صرفاً به ضرورت «احترام متقابل و رویکرد صلح‌جویانه و تعاون» بسنده می‌کنند، بدون آنکه مسیر تحقق این ضرورت را روشن کنند یا مکانیزم عملی برای سازماندهی و تحقق آن ارائه داده یا درگیرش شده باشند. در حالیکه برای مقابله با جنگ‌افروزی و ناسیونالیسم و برای پاسخ به نیازهای اجتماعی و مطالبات دمکراتیک، هم نیاز به یک چشم‌انداز و برنامهٔ سیاسی عملی روشن است و هم نیاز به بازوهای سازمانی و انسانی برای اجرای آن. چیزی که حضورش در این دست بیانیه‌ها متأسفانه خالی است.

### موضع مارکسیستی

تحولات قره‌باغ یک استثنا در عصر کنونی سرمایه‌داری نیست که استثنا در اصول مارکسیستی در قبال چنین درگیری‌هایی را بطلبد. این جنگ، فارغ از آنکه کدام طرف آغازکننده‌اش بوده باشد<sup>۳۱</sup>، یک جنگ تماماً ارتجاعی است؛ قطعاً باید متوقف شود، اما نه با اتکا به مداخلهٔ «میانجی»‌های امپریالیست و نه با «وساطت» دولت‌های سرمایه‌داری مرتجع منطقه. به این دلیل ساده که تمامی این‌ها سی سال تمام عاجز از حل مناقشه بوده‌اند و به عبارت بهتر تمامی این دولت‌ها با مداخلات خارجی‌شان خود بخشی

<sup>۳۰</sup> . متن کامل ترجمه بیانیه در [کانال سرخط](#)

<sup>۳۱</sup> وزیر خارجهٔ آذربایجان، ۲۴ سپتامبر یعنی درست سه روز قبل از آغاز درگیری‌ها فهرستی از اقدامات به‌اصطلاح تحریک‌آمیز حکومت ارمنستان از سال ۲۰۱۸ به این سو منتشر کرد که همین نشان می‌داد مشغول آماده‌سازی فضا برای آغاز حملات نظامی هستند.



از بحران بوده‌اند و نه راه‌حل آن. هرگونه توافق صلح آتی از مجرای توافقات اینان، همانقدر شکننده خواهد بود که توافق صلح ۱۹۹۴ با واسطه‌گری قدرت‌های اروپایی.

برای توقف جنگ، باید ریشه‌های جنگ را زد. ریشه جنگ، رقابت دولت‌های سرمایه‌داری منطقه و جهان بر سر انرژی و ایجاد حوزه‌های نفوذ سیاسی است که خود را به شکل تنازعات نظامی و کشمکش‌های قومی-مذهبی بروز می‌دهد. پس هیچ راهی نیست جز آنکه ثروت‌ها و ذخایر طبیعی -از جمله به‌خصوص منابع نفتی و گازی- از انحصار طبقات حاکم بازپس گرفته شوند، تحت مالکیت عمومی دربیایند و سپس به نفع اکثریت مردمان منطقه به شکل دمکراتیک برنامه‌ریزی شوند. واضح است که طبقات حاکم با هرچه کنار بیایند، با این یکی نمی‌آیند. چون بقایشان در گروهی چنبره زدن بر این منابع و حفظ مالکیت خصوصی‌شان است.

بنابراین اصل اساسی کماکان برای ما اینست که جنگ میان طبقات حاکم را به‌عنوان جنگی بی‌ارتباط به منافع و خواسته‌های واقعی اکثریت جامعه، باید به جنگ داخلی علیه آنان بدل کرد. این یعنی ایستادن در جبهه سوم و مستقل از دولت‌های دوسوی جنگ.

در شرایط جنگی، این حقیقت ساده فراموش می‌شود که دشمن، همان‌هایی هستند که در قدرتند. پس باید منافع سیاسی-اقتصادی و زدوبندهای پشت پرده دولت‌های ذی‌نفع و متخاصم در این بحران را ۲۴ ساعته و از لابه‌لای خطوط رصد کرد و مقابل چشم توده‌ها افشا کرد.

باید سربازان طرفین نبرد را به تمرد و سرپیچی دعوت کرد تا گوشت‌دم‌توپ بالایی‌ها نشوند. اینجا به بهترین آژیتاتورهای ضدجنگ نیاز است که مسلط به خطوط برنامه سوسیالیستی و انترناسیونالیستی باشند.

برای مقابله با جنگ ولی بهترین تحلیل‌ها و بیانیه‌ها، بهترین آژیتاسیون‌ها، هرچند لازم اما به تنهایی ناکافی‌اند. در عوض باید تمام این‌ها را به بسیج فعال کارگران هر دو کشور در یک جنبش ضدجنگ نیرومند و سازماندهی کمیته‌های دفاعی گره زد. این خود همزمان نیازمند سازماندهی تظاهرات و اعتصاب و همبستگی فعالانه به‌خصوص از دل روسیه و ترکیه و فراتر از آن نیز است و همینطور درگیر کردن مهاجران آذری و ارمنی مقیم سایر کشورها در این جنبش ضدجنگ.

از حق دمکراتیک اولیه ساکنان قره‌باغ، ولو آنکه جمعیت‌شان کمتر از تنها ۱۵۰ هزار نفر باشد، باید دفاع کرد. تصمیم به الحاق به ارمنستان یا تشکیل دولت خودمختار بر عهده خود ساکنان قره‌باغ است و نه آنکه از بالا برایشان تصمیم گرفته شود.

منتها از پیش هم باید روشن کنیم که نه جدایی و نه الحاق هیچ‌کدام به خودی خود و مادام که در همان چهارچوب سرمایه‌داری حرکت می‌کنند، راه‌حلی برای پایان این مصایب و تضمینی برای جلوگیری از درگیری‌های آتی نیستند.

دور جدید تنازعات خونین در ناگورنو-قره‌باغ بار دیگر حصار کهنه و منسوخ دولت-ملت و مرزهای مصنوعی را به ما یادآوری می‌کند.

راه‌حل دمکراتیک مسأله ملی، از مسأله طبقاتی جدایی‌ناپذیر است. مسأله محوری کماکان این است که در صورت الحاق یا جدایی، اقتصاد به دست چه کسانی و به نفع چه کسانی سازماندهی می‌شود. تا زمانی که اقتصاد سرمایه‌داری و تمام عوارضش همچون فقر و بیکاری و کمیابی به جای خود باقی است، «راه‌حل»‌های جعلی ارتجاعی و ناسیونالیستی و نژادپرستانه هم از سوی طبقات حاکم پیش روی توده‌ها قرار خواهد گرفت و این سیکل معیوب ادامه خواهد یافت.

حل مسأله ملی، جهش از توسعه‌نیافتگی و بهره‌برداری دمکراتیک و برنامه‌ریزی‌شده از منابع منطقه، در گروهی حرکت به سوی فدراسیون سوسیالیستی دواطلبانه<sup>۳۲</sup> در قفقاز است. منتها این بار حرکت به سوی انقلاب سوسیالیستی و تشکیل چنین فدراسیون‌های منطقه‌ای باید همراه باشد با تجربه‌اندوزی از شکست سنگین و گزاف انقلاب سوسیالیستی روسیه و درس‌گیری از خطاهای تاریخی، نظیر تجربه قره‌باغ.

---

<sup>۳۲</sup> ایده ایجاد چنین فدراسیونی سابقه‌ای تاریخی دارد که به روزهای بعد از پیروزی انقلاب روسیه بازمی‌گردد. سال ۱۹۱۸ «جمهوری فدراتیو دمکراتیک ماوراء قفقاز» تشکیل شد که البته یک ماه بیشتر عمر نکرد و با فروپاشی آن دولت‌های ملی منطقه قفقاز درگیر جنگ بر سر مرزهای سرزمینی خود با یکدیگر شدند؛ این جنگ‌ها در سال ۱۹۲۲ با تشکیل «جمهوری شورایی فدراتیو سوسیالیستی ماوراء قفقاز» متشکل از ارمنستان و آذربایجان و گرجستان متوقف شدند. اما این جمهوری نیز در سال ۱۹۳۶ منحل گشت.

منابع:

Aiteh Yakubova, "Collapse of the Soviet Union: National Conflicts and Independence", Apr 2020

Arsène Saparov, "Why Autonomy? The Making of Nagorno-Karabakh Autonomous Region 1918–1925", 2012

Bryan Gigantino, "The Fighting Between Armenia and Azerbaijan Has Halted – But a Deep-Rooted Conflict Remains", Oct 2020

Clare Doyle, "Azerbaijan and Armenia in Armed Conflict over Nagorno Karabakh", Oct 2020

Communist Party of Armenia, "We Want Peace, We Reject Assassination", Oct 2020

Djene Rhys Bajalan, Sara Nur Yildiz, Vazken Khatchig Davidian, "What's Really Driving the Azerbaijan-Armenia Conflict", Oct 2020

Denizhan Eren, "The Story of Nagorno-Karabakh Fraught with Conflicts", Oct 2020

DSIP - Revolutionary Socialist Workers' Party (Turkey), "No to War Between Armenia and Azerbaijan!", Oct 2020

Martin Suchanek, "War over Nagorno-Karabakh Threatens to Become a Conflagration", Oct 2020

Peter Liakhov, "Behind the Four-Day War", Apr 2016

Rob Jones, "Azerbaijan and Armenia Moves Towards Open War", Oct 2020

Robert M Cutler, "What is behind the Nagorno-Karabakh flare-up?", Oct 2020

Ronald Grigor Suny, "Nationalism and Democracy in Gorbachev's Soviet Union: The Case of Karabagh",

Tamara Dragadze, "The Armenian-Azerbaijani Conflict: Structure and Sentiment", Jan 1989

Terry Evans, "Armenia, Azerbaijan fighting fueled by regional rivalries", Oct 2020

Tomáš Tengely-Evans, "Armenia and Azerbaijan- Rival Powers Threaten War", Sep 2020

Ulaş Ateşçi, "Armenian-Azeri War Threatens to Trigger Russia-Turkey Clash", Sep 2020